



عروس حضرت قرآن

نجیب مایل هروی

که دارالملك ايمان را مجرد بيند از غوغا
(سنائی)

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد

از قرآن شصت هزار فهم است و آنچه از فهم آن باقی مانده است، بیشتر است. و نیز زوایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود: «قرأ النبي بسم الله الرحمن الرحيم فردها عشرین مرة». و این تکرار آیه تسمیه از سوی پیامبر اکرم (ص) جز برای تدبیر باطن معانی قرآن نبوده است. و همچنان از ابن مسعود نقل کرده‌اند که: «علم الاولین و الاخرین فلیثور القرآن». و این مطلب نیز مسلم و محقق می‌دارد که حصول علم اولین و آخرین به مجرد تفسیر ظاهر و آگاهی از ظواهر علوم قرآن میسر و مقدور نیست^(۱). و این نکته را به نص صریح در کلام قدیم می‌توان دید، آنجا که می‌فرماید: «یوتی الحکمة من یشاء و من یوت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یدکر الاولوا الالباب». (بقره/۳۶۹).

بنابراین، کلام الهی را بحسب ظاهر، مفهومی عام است که هر سامعی به آن می‌رسد، اما به نسبت باهر طایفه‌ای

بی‌تردید، درجهان، کتابی را نمی‌توان سراغ گرفت که همچون تنزیل عزیز و قرآن حکیم، مورد توجه و تدقیق و تحقیق قرار گرفته باشد. کتابی که اگر روزی «کتابشناسی علوم قرآن»- با توجه به همه زبان‌هایی که در تمدن اسلامی رایج بوده و با عنایت به زبان‌هایی که در پژوهش‌های علوم قرآن استعمال داشته- پرداخته شود، بسی شک چندین برابر کتابشناسی‌های دیگر علوم اسلامی تواند شد.

یکی از مباحثی که در علوم قرآن مطمح نظر دانشیان بوده، شناخت مفاهیم قرآن و مدارج و مراتب آن است، زیرا دریافت مضامین عالیه که در ورای حروف و اصوات قرآن نهفته است- اعم از محکم و متشابه- نه تنها نیاز به شناخت علم صرف و نحو و مقید و مطلق و ناسخ و منسوخ و..... دارد، بلکه سوای موارد مزبور، برای رسیدن به غور مطالب قرآن به تدبیر و تأمل نیز احتیاج است. از اینجاست که گفته‌اند: «هر آیتی را

سوی این دو تعبیر از ظهر و بطن وحد و مطلع قرآن- که گفته شد- تعبیراتی دیگر نیز در نگاهشهای فلسفی و عرفانی پیشینیان و متأخران آمده، و همچنان حدیث مورد بحث به صورت مستقل نیز شرح و تفسیر شده است، که یکی از آنها، شرحی است موجز و شگرف و نسبتاً کهن، که همراه با این پیشگفتار تقدیم خوانندگان ارجمند می‌شود.

شرح مذکور- که شارح آن را نمی‌شناسیم- به طور قطع و یقین در نیمه آخر سده هفتم و یا اوایل نیمه اول از سده هشتم با زبانی شیوا و استوار پرداخته شده است. از این شرح- که در کلفون نسخه به نام «شرح حدیث» خواننده شده- یک نسخه در مجموعه شماره ۲۷۰۳ به خط نسخ در کتابخانه علی پاشا موجود است که طبع حاضر براساس همین نسخه صورت گرفته. کلمات در نسخه مزبور، هر چند در بسیاری از موارد بی‌نقطه مانده، اما از جمله نسخ معتبر موجود بشمار می‌رود. نگارنده حین استنساخ جز در دو سه مورد جزئی و رسم الخط آن- که به صورت رسم خط رایج امروز در آورده شده- هیچ‌گونه دخالت و تصرفی نداشته است.

از موجدان و محققان و علمای رسوم مفهوماتی خاص دارد. به طوری که هر لفظ از قرآن دارای وجوه متکثر و معانی متعدد است که حق تعالی به قدر فهم سامع در صورت آن کلام بر او تجلی می‌کند. از اینجاست که امام جعفر صادق^(ع) گفت: «ان الله تجلی لعباده فی کلامه ولكنهم لا یعلمون»^(۲).

از این رو، موجدان- که حق تعالی سینه آنان را به نور هدایت ازلی منور گردانیده است- کلام الهی را مجلای حق و آینه تمام نمای ذات مطلق می‌دانند و قرآن را صفت ازلی ابدی بشمار می‌آورند و به عنوان «کلام عینی احدی» از آن تعبیر می‌کنند که میرا از تجزی و انقسام است و حروف و صور و کلمات و آیات مظاهر نور و منازل ظهور آن صفت است. به خلاف اینان، آنان که قشر از لباب و کشف از حجاب را نمی‌دانند، قرآن را در حد حروف و اصوات می‌بینند. از اینجاست که شیخ اکبر ابن عربی می‌گوید: «کلام حق به هر لسانی که باشد در وضع آن لسان ادراک طرایف لطایف هر طایفهای را از طوایف بحسب اختلاف طبقات و تفاوت درجات مختلف است»^(۳).

باری، بر اثر دقیقه مذکور است که حدیثی از طریق عامه روایت شده است به این صورت که: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن»، که در نگاهشها و مؤلفات حکیمان و عارفان، با اختلافی اندک در لفظ به کرات ضبط شده^(۴) و با توجه به مشرب و مسلک دانشمندان دیده ور به صورتهای گوناگون تفسیر و تاویل گردیده است. چنانچه از فضل بن یسار مروی است که از امام محمد باقر^(ع) از حدیث مورد بحث سؤال کرد، حضرت فرمود: «بدرستی که ظهیر قرآن عبارت از تنزیل اوست و بطن قرآن عبارت از تاویل آن»^(۴).

و شیخ عبدالرزاق کاشانی در تاویل حدیث مزبور گفته است که: «ظهر قرآن عبارت از تفسیر آن است و بطن آن تاویل، وحد آن چیزی که فهمها به آن منتهی نمی‌شود، و مطلع آن چیزی که کسی به آن نمی‌رسد، مگر آنکه به مقام شهود رسیده باشد»^(۵).

* کاشانی در تفسیرش (ج ۱ ص ۴) به صورت «ما نزل من القرآن ایه الا ولها ظهیر و بطن، و لکل حرف حد، و لکل حد مطلع»، و فیض در تفسیر الصافی و مجلسی در بحار، چاپ جدید (ج ۹۲، ص ۷۸) به صورت «ان القرآن انزل علی سبعة احرف لکل ایه منها ظهیر و بطن و لکل حرف حد و مطلع»، و ابن منظور در لسان العرب، ذیل ماده بطن، و ابن ابی الجمهور در عوالی اللسانی (ج ۴، ص ۱۰۷)، و عین القضاة در تمهیدات، ص ۳، و دایه در مرصاد العباد، ص ۴۸، و سهروردی در عوارف، ص ۲۵، و جامی در نقد النصوص، ص ۱۳۵، و سعدالدین حمویه در المصباح، ص ۵۷، و رشیدالدین وزیر در لطائف (ج ۲ ص ۴۴۳) و... با اندک اختلافی آورده‌اند.

همان طوری که فهم ظواهر قرآن و استدلال بعموم یا اطلاق آن بدون مراجعه به سنت معصومین^(ع) صحیح نیست، همچنین فهم بواطن قرآن بدون راهنمایی آنان در شناخت بطن، ناصواب است. چه اینکه در تاویل نیز باید از هدایت آنان در تاویل شناسی، همانند تفسیر استمداد نمود تا اینکه قرآن از عترت ظاهره در هیچ مرحله جدا نشود.

حس نگارنده در خصوص زمان تألیف این شرح، براساس تاریخ کتابت این نسخه است که به سال ۷۳۱ پایان پذیرفته.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- الحمد لله الذي جعل الكفر ظلمة والايمن نور، وخلق الانسان و «لم يكن شيئاً مذكوراً»^(۶)، «انا هديناه السبيل اما شاكرأ واما كفوراً»^(۷)، اما الكافرون فقد نبههم ثبوراً، واما الشاكرون «فلقيهم نضرة و سروراً»^(۸)، وكتب حقائق القرآن في قلوب اوليائه مشاوراً وحببها عن الجاحدين حجراً محجوراً، كقوله: «واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً»^(۹) وصلوته على رسوله محمد وآله اجمعين.

۲- وبعد قد حقت هذا الحديث النبوي تحقيقاً دقيقاً، وكشف حظوظ الناس منه فريقاً فريقاً، وعصب في بحار اسرار القرآن واخرجت منها درردقائمه، ورفعت حجب الحروف والاصوات عن مخدرات حقائقه. وقوله عليه السلام: «ان للقرآن ظهراً وبطناً ولبطنه بطناً الى سبعة ابطن» * والله المستعان.

۳- اول پيش از شروع در معنى حديث دو مقدمه ايراد كنيم كه اباحت باقى موقوف بر آن است. مقدمه اول آنست كه بدانيم قرآن خود عبارت از چيست. ومعنى دوم آنكه بدانيم كه نبى را كشف قرآن بر چه حيثيت شد.

مقدمه اول

۴- بدان- ايدك الله وايانا بروح منه- كه حقيقت قرآن كلام حق است كه به ذات او قائم است واز ذات او منفك نيست، ازلاً وابدأ، كقوله تعالى: «انا نحن الذكروانا له لحافظون»^(۱۰) وحق عز و علا متكلم است به يك كلام، كه مختلف نيست به اختلاف لغات واصطلاحات وعبارات. وهمان است با وجود عالم كه باعدم عالم بود، «كان الله ولم يكن معه شيء، والآن كما كان»^{*}

۵- اگر گویى: در ازل وقتی كه هنوز محمد در حيز وجود نبود من حيث الظاهر، وكافران در پرده عدم محتجب بودند حق تعالى چگونه گفت: «ياايها النبى جاهد الكفار»^(۱۱) وموسى كه هنوز از وجود بى بهره بود، چگونه باحق گفت: «رب ارنى انظر اليك». وچون جوابش داد كه: «لن ترانى»؟^(۱۲)

* درباره حديث مزبور بنگريد به پيشگفتار همين مقال.

قسمت اول آن، يعنى «كان الله... شيء» حديث نبوى است كه در صحيح بخارى، كتاب توحيد، ش ۲۲ و كتاب بدءالخلق، ش ۱ آمده است. قسمت دوم آن ظاهراً از اضافات صوفيه حديث دان ويا طائيفه ديگر از محدثان است. قارى در شرح خود بر صحيح بخارى، قسمت دوم را از كلام صوفيه دانسته است. نيز رك: ختم الاولياء ترمذى، تحقيق اسماعيل عثمان يحيى، ص ۱۷۴. و نفحة الروح جندى، به اهتمام نگارنده، ص ۶۹.

۶- گوییم: این تهمتی باطل است از برای آنکه: هر که از مضیق لیالی و ایام و تنگنای عالم اجسام مترقی شود، و قصد عالم جان کند، و طی زمان و مکان کند، او را معلوم شود که آنجا که عالم الوهیت است ماضی و مستقبل و حال و تغیر و انتقال صورت نبندد.*

بیت

در آن حضرت که کنه هر کمال است نه ماضی و نه مستقبل نه حال است
بل که از ابتدای ازل تا انتهای ابد مقدار یک جوهر فرد و نقطه موهوم ننماید.
چون آنجا نه چه، و نه چند باشد ازل را با ابد پیوند باشد

۷- و کلام حق جل جلاله یکی است و متصل است از ازل با ابد. «وما امرنا الا واحدة کلمح بالبصر»^(۱۳) و چون ازل و ابد بیش از یک لمحہ نیست، پس «لیس عنده صباح و مساء»^{۱۴} و «ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون»^(۱۴) اشعاری است از عدم زمان در حضرت الوهیت، و آن هزار سال در تقویم اهل حقیقت مقدار یک لمحہ است که از مشرق لاهوت بدرخشد. پس ازین تقریر معلوم شد که قرآن کلام نفسی^{۱۵} است حق را، و محیط است به ازل و ابد، و حادث نیست عند حدوث المخاطب. اکنون بدان که این مسأله از غوامض علوم معارف است و به کثرت اقامت حجج و براهین عالیہ معلوم نگردد ولیک اگر نفسی قایل باشد به اندک صفای باطن و ذوقی معنوی، ممکن که او را معلوم گردد.

مقدمه دوم

۸- بدان که نبی- که مؤید است به تأیید الهی و مقوی به قوت قدسی- هر گه که او را احتیاجی عارض شود از جهت اصلاح اهل عالم و ترتیب و نظام ناموس شریعت، توجه به عالم قدس کند و آیینه حال مقابل آن عالم دارد، از جهت اقتباس علمی و حقیقی، که مطلوب است حقایق علوم از لوح المحفوظ- که عبارت است از ذوات جواهر قدسی- بر سبیل انعکاس در او حاصل شود. و هر آینه این معانی کلی بود و مدرک

* درباره این نکته که در عالم الوهیت ماضی و مستقبل و حال نیست، باید گفت که حکمای متاله و عرفای دیده‌ور و متفکر، زمان را سه قسم می‌دانند: ۱- زمان شهادی، که در آن ماضی و مستقبل و حال هست و کوتاهی و بلندی دارد و تعلق به عالم بشری دارد، ۲- زمان روحانی، که در آن کاریک ساله زمان شهادی در کمترین لحظاتی صورت پذیر است و این زمان خاص ملائکه مقربین است، ۳- زمان عالم الوهی، که به عنوان زمان بی‌زمانی نیز خوانده می‌شود، و در آن کوتاهی و بلندی و ماضی و حال و مستقبل وجود ندارد، یک سر آن ازل است و سری دیگر ابد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به مقدمه نگارنده بر «مجموعه آثار فارسی اشنوی»، تهران، زیر چاپ.

از سخنان فرزندان متفکر است که در بعضی از کتب عرفانی و حکمتی به نام‌حدیث نیز آورده شده. بنگرید به:

فصل الخطاب محمد پارسای بخاری، فصل حقیقت زمان و مکان.

© این کلام مورد تأمل صاحب نظران است (کیهان اندیشه).

عقل. پس قوای باطنی در ترکیب و تفصیل آیند، و این معنی کلی، جزئی گردانند بواسطه کسوت اصوات و حروف، که به وی مکشف کند تا نبی افشای آن بر امت کند و مفهوم فهمها.

۹- پس به این تقدیر ظاهر قرآن معنی بود که مستفاد باشد از حروف و صوت، و باطن قرآن آن حقیقت بود که قائم است به ذات واجب الوجود، از لا و ابدأ، چنانکه گفتیم. و وصول به حقیقت قرآن موقوف است به عروج از حرف و صوت، بلکه از عالم و مافیها. مجرد باید شد تا بویی از آن عالم بشنود.*

بیت

رو تبرا ده آفرینش را تاببینی عروس بینش را

[تاویل حدیث]

۱۰- اما غرض در معنی حدیث: قوله «أن للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن». اول معرفت ظاهر قرآن بیان کنیم، و معرفت آن مسلم است بر چند علوم، مثل علم لغت و تصریف و نحو، و علم معانی و بیان، و علم اسباب نزول، و علم قرأت، و علم وقوف، و ناسخ و منسوخ، و مطلق و مقید، و ظاهر و مجمل، و معین و عموم، و خصوص و قصص. و این همه علوم به نسبت با حقایق قرآن قشور است و جدار، آن علو [می] که مفسران ظاهر و ائمه فقه خبر دهند، آن نیز قشور است.

بیت

آن کس که بیافت دولتی یافت تمام وان کس که نیافت درد نایافت بس است
- از هزار یکی، و از بسیار اندکی، خبر ازین معانی دارند و بیشتر خلق [از] قرآن بجز این حروف که بر کاغذ مسطور است نمی دانند.

بیت

عجب نبود که از قرآن نصیبت نیست جز حرفی
که از خورشید جز گرمی نیابد چشم نابینا
عروس حضرت قرآن نقاب آنگه بر اندازد
که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

۱۱- اما بطون سبعة قرآن عبارت است از معانی چند، که هفت طایفه از او فهم کند، هر یک به حسب استعداد خویش و دقت نظر خود. و ازین که گفت: «و لبطنه

* بوی شنیدن: حس کردن بوی، بوی بردن، مطلع شدن. سعدی می گوید: بوی پیراهن گم کرده خود می شنوم / گر بگویم همه گویند ضالیست قدیم.

بطناً»، معلوم می‌شود که بطن ثانی در بطن اول است و بطن ثالث در بطن ثانی، و علی هذا، آخری اعلاى همه بطون باشد، زیرا که لب همه بطون است. اکنون ما به طریق تفصیل هر بطنی از بطون مخصوص به نامی، مختص کنیم به طایفه‌ای از طوایف طلاب حق.

۱۲- اما بطن اول، قرآن ذوالذکر است که «ص و القرآن ذی الذکر» (۱۵). و این بطن مشرب سالک است که از آن ذکر بدایت سلوک طریق حق و آداب طریقت دریابد. مثل ارادت و ریاضت و رضا و توکل و صبر و قناعت، و علی هذا. و در آیتی از آیات قرآن که تفکر همی کند مفهوم او جز آن معنی نباشد و تفسیر آن به انواع ریاضات و مجاهدات طلب کنند.

۱۳- اما بطن دوم، قرآن کریم است که «انه لقرآن کریم» (۱۶). و این بطن مشرب صوفی است که از آن مقامات و مدارج و معارج اهل تصوف ادراک کنند و مکاشفات ایشان از آن فهم. مثل وقت و حال و وجد و ذوق و سکر و سهر و قبض و بسط، و علی هذا، تفسیر همه به مصطلحات متصوفه کنند و آن مقام اعلاى مقام سالک است.

۱۴- اما بطن سیم، قرآن حکیم است که «یس و القرآن الحکیم» (۱۷). و آن بطن، مشرب اهل حکمت است که از آن حکم لطایف قرآن و معقولات صرف تعقل کنند و تفسیر آن به وجوب اکتساب علوم و اثبات متداول و صدور کثرت از او به وسایط کنند، ولیک قولاً و بیاناً، و این مقام اعلاى آن مقام است.

۱۵- اما بطن چهارم، قرآن مبین است که «الرتلک آیات الکتاب و قرآن مبین» (۱۸). و این بطن، مشرب عارف است که از آن معارف حقیقی و اسرار الهی و مغیبات کلی دریابد، لکن فعلاً و عیناً. و این مقام اعلاى آن مقام است.

۱۶- اما بطن پنجم، قرآن مجید است که «بل هو قرآن مجید» (۱۹). و این بطن، مشرب عاشق است که از آن شوق و محبت معشوق را استنباط کند و آیات آن دلایل سازد به وجود معشوق، و تفسیر آن به الفاظ مرموز کند بطریق شطحیات. و این مقام اعلاى آن مقام است.

۱۷- اما بطن ششم، قرآن عزیز است که «انه لکتاب عزیز» (۲۰). و این بطن، مشرب موحد است که از آن حقیقت توحید و کیفیت فناى حدوث در قدم به تجرد نفس از ماسوی الله فهم کند، و تفسیر آن به کیفیت طریق موحدان کند و افشای مقامات توحید طوراً بعد طور. و این مقام اعلاى آن مقام است.

۱۸- اما بطن هفتم- که آخر بطون قرآن است و ماورای آن هیچ بطن دیگر نیست- قرآن عظیم است و آن مشرب و اصل است و انتهای مقامات سلوک. و اصل ازین بطون سبعه که گفتیم بانصیب باشد، چنان که گفت: «ولقد اتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم» (۲۱). پس او مجمع اخلاق [و] مظهر صفات حق گردد و در مطالعه عالم احدیت و مشاهده اشعه قیمومیت ازل مستغرق عالم شهود و شاهد تجلی واجب الوجود گردد و ارادت خود به صفات حق متحلی بیند. چنان

که معبر است به این عبارت که: «من رانی فقد رأى الحق» * ایسن بود (شرح حدیث) والله اعلم بالصواب.

*

تمت الرسالة بعون الله و حسن توفيقه
کاتبه الفقير الحقير عبدالمجيد
فی سنة ۷۳۱.

یادداشتها

* حدیث نبوی است که مفهوم آن نزدیک به آیت «مارمیت اذرمیت» است و اغلب مفسرین از عرفا، چون به شرح آیه مزبور پرداخته‌اند، این حدیث را نیز بیان داشته‌اند. مولوی گوید:

ما رمیت اذرمیت احمد بدست دیدن او دیدن خالق شدست

۱- ابوحماد غزالی: احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، ج ۲، ۱۳۶۴، ربیع عبارات، ص ۶۲۶.

۲- رگ: عبدالرزاق کاشانی، تفسیر، ج ۱، ص ۴. لازم به یادآوری است تفسیر کاشانی که به نام تفسیر شیخ اکبر ابن عربی، بامقدمه مصطفی غالب در بیروت (۱۹۷۸ م) به چاپ رسیده، به نص صریح متن تفسیر مزبور، از مولفات کاشانی است. چنانچه در (ج ۲، ص ۲۲۸) از شیخ خود، یعنی عبدالصمد نطنزی چنین یاد کرده است: «وقدمت شیخنا المولی نورالدین عبدالصمد قدس سره فی شهودالوحدة ومقام الفناء...».

۳- فصوص الحکم، شرح تاج‌الدین حسین خوارزمی، به اهتمام نگارنده، تهران ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴- ملاعبدالله زوزی، منتخب الخاقانی، به اهتمام نگارنده، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۳۰.

۵- تفسیر کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۴.

۶- قرآن: الانسان ۱/۷۶.

۷- قرآن: الانسان ۳/۷۶.

۸- قرآن: الانسان ۱۱/۷۶.

۹- قرآن: الاسراء ۲۲/۱۷.

۱۰- قرآن: الحجر ۹/۱۵.

۱۱- قرآن: التوبه ۷۳/۹.

۱۲- قرآن: الاعراف ۱۴۳/۷.

۱۳- قرآن: القمر ۵۰/۵۴.

۱۴- قرآن: الحج ۴۷/۲۲.

۱۵- قرآن: ص ۱/۳۸.

۱۶- قرآن: الواقعة ۷۷/۵۶.

۱۷- قرآن: یس ۳۶/۱ و ۲.

۱۸- قرآن: الحجر ۱/۱۵.

۱۹- قرآن: البروج ۲۱/۸۵.

۲۰- قرآن: فصلت ۴۱/۴۱.

۲۱- قرآن: الحجر ۸۷/۱۵.